

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۱۸-۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۱۰

پردازش سازه‌انگارانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی؛ با تأکید بر رهیافت اسلام‌گرایی

سعید چهرآزاد* / علیرضا ازغندی** / ابوالقاسم طاهری*** / حمید احمدی****

چکیده

شرایط جمهوری اسلامی ایران در دوران پسا جنگ وضعیتی به وجود آورده بود که تمامی ساحت‌ها از جمله ساحت سیاست خارجی را دچار تحول ساخته بود. پس از پایان یافتن جنگ عراق علیه ایران، دوره نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغازیدن گرفت که از آن به «سازندگی» یاد می‌شود. آنچه نگاره حاضر در پی آن هست بررسی رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت سازندگی با رهیافتی سازه‌انگارانه و با لحاظ کردن یکی از مولفه‌های سه‌گانه هویت ملی یعنی «اسلامیت» می‌باشد. از این رو پژوهش حاضر کوشیده است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اطلاعات مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، ضمن تبیین یکی از سه لایه هویت ملی یعنی «اسلامیت» و نحوه تکوین آن و شناخت و معرفت نسبت به سیاست خارجی زمانه دولت هاشمی، در نهایت به این سوال پاسخ دهد که «اسلامیت» به عنوان یکی از محورهای هویت ملی ایران چه تاثیری در ایجاد و تکوین سیاست خارجی دوره مورد بررسی داشته است؟

کلیدواژه‌ها

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ زمانه سازندگی؛ هویت ملی؛ اسلام‌گرایی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
chehrasad.saeed@gmail.com

** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل).
alirezaazghandi@yahoo.com

*** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
A-taheri@srbiau.ac.ir

**** استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
hahmadi@ut.ac.ir

مقدمه

پس از پایان یافتن جنگ عراق علیه ایران، دوره نوینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی آغازیدن گرفت که از آن با تعبیر «سازندگی» یاد می‌گردد. برخی چنین معتقدند که با پایان جنگ، «جمهوری اسلامی دوم» نیز شروع شد. به تبع آن سیاست خارجی «جمهوری دوم» نیز کاملاً از سیاست خارجی «جمهوری اول» متفاوت و متمایز بود و با مکانیسمی دیگر اهداف و منافع ملی پی جویی می‌گردید. اما بعضی دیگر، از جمله هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور این دوره هشت ساله، بر این باورند که اصول، مبانی و استراتژی سیاست خارجی جمهوری دوم - دولت پسا جنگ - ثابت ماند و تنها در سطح تاکتیکی و دیپلماسی و شیوه تعامل با جهان دچار تحول شد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۶)

در متون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، برای این دوره عناوینی همچون عدم تعهد اصلاح طلب، محدودیت محور، آشتی جویی، زمینه سازی ادغام و همگرایی بین المللی، منفعت محوری، اصلاح طلبی اقتصادی و عملگرایی، عادی سازی، رویکرد اقتصادی، واقع گرایی، انقلابی گرایی واقع گرایانه و واقع گرایی اسلامی به کار برده‌اند. هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران در این خصوص می‌گوید: «در دوره سازندگی، اسلام گرایی حفظ شد؛ عدم تعهد و گرایش به جنوب حفظ شد؛ استکبار، استعمار و استثمار ستیزی، حفظ شد. تاکتیک‌ها تغییر کرد، اما استراتژی حفظ شد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۵). با این حال، باید اذعان نمود که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این بازه زمانی در عین استمرار، دچار تغییر و تحول نیز شده است. این دگرگونی و دگردیسی معلول عوامل و متغیرهای چندگانه و متکثری در سطوح مختلف فردی، ملی و بین المللی می‌باشد که تغییرات رفتاری انکار ناپذیری را باعث شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۸۶).

آنچه در این مقاله مورد واکاوی و کنکاش قرار می‌گیرد آن است که از سه گانه هویت ملی (یعنی اسلام، ایران و غرب) در دوره‌ی مورد بررسی، «اسلام‌گرایی» با رویکردی جدید نسبت به قبل تفسیر و تأثیر آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد کندوکاو قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که اصول سیاست خارجی منبعت از اسلام‌گرایی، با بازتعریف مجدد، سوبه‌ای دیگر به خود گرفت.

۱. رهیافت نظری

تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در حوزه روابط بین الملل ناظرِ مناظره‌های اصلی نوواقع‌گرایان از یک سمت و نظریه پردازان انتقادی و فردگرایان از سمتی دیگر می‌باشیم. همگی محورهای این مناظره با حضور رهیافت نوینی به نام سازه‌انگاری در عرصه مطالعه و پژوهش روابط بین الملل به چالش کشیده شدند. هر چند که رویکرد سازه‌انگاری قرن‌ها پیش در فلسفه و تحقیقات تفسیری جامعه‌شناسی مورد توجه بود، ولی می‌توان مدعی بود سازه‌انگاری روابط بین‌الملل حاصل نظریه مناظره سوم می‌باشد که حداقل یک دهه قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به مطالعات روابط بین‌الملل راه یافت و تفسیر سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل را به شکل جدیدی تبیین نمود (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۰۱).

برسازه‌گرایی رویکرد جداگانه و متفاوتی به روابط بین‌الملل است که بر روی مناسبات اجتماعی کنشگران یا بازیگران سیاست جهان تکیه می‌کند. از نگاه طرفداران این رهیافت، تعامل دولت‌ها بیانگر نوعی روند و فرآیند یادگیری می‌باشد که طی آن کنش‌ها در گذر زمان هم بر هویت‌ها، منافع و ارزش‌ها تأثیر می‌گذارند و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. برخلاف دیگر رویکردهای تئوریک، برسازی اجتماعی به پژوهش درباره‌ی ساخته و پرداخته شدن و نفوذ سامان بخش هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی می‌پردازد؛ به سخنی دیگر، این رهیافت سعی دارد میان ساختارهای نهادی بنیادین و هویت و منافع دولت پیوند برقرار کند. ولی هم‌زمان خود نهادها را پیوسته، فعالیت‌های دولت‌ها و دیگر بازیگران بازتولید می‌نمایند و بالقوه متحول می‌سازند. نهادها و بازیگران واحدهایی هستند که یکدیگر را مشروط و مقید می‌کنند (گریفیتس، ریچ و سولومون، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

امروزه سازه‌انگاری یکی از تأثیرگذارترین و شناخته شده‌ترین مکاتب در رشته‌های متنوع علوم انسانی و اجتماعی از جمله علوم تربیتی و روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود. این واژه معادل مرسوم‌ی از اصطلاح «Constructivism» می‌باشد که البته از این اصطلاح ترجمه‌های گوناگونی در ادبیات تخصصی به زبان فارسی ارائه شده است. در روان‌شناسی و علوم تربیتی از سازنده‌گرایی و ساختن‌گرایی استفاده می‌گردد، اما این معادل‌ها به علت اشکال در ترکیب بندی فارسی در رشته‌های دیگر از استقبال چندانی برخوردار نیست. در جامعه‌شناسی و فلسفه از معادل برساخت‌گرایی بیشتر استفاده می‌شود و در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واژگانی چون ساخت‌گرایی و برسازی به

کار گرفته شده است. اما در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اصطلاح «سازه‌انگاری» بیشتر از معادل‌های دیگر مورد استقبال قرار گرفته است. اگرچه ترجمه دقیق «Constructivism» سازه‌انگاری نیست اما به مفهوم و محتوای این تئوری نزدیک‌تر می‌باشد. هم مفهوم ساختن و یا «سازه» بودن پدیده‌های اجتماعی را در خویشتن دارد و هم «انگاره» را که مفهوم بنیادین و اساسی این رویکرد است (کلاتس و لینچ، ۱۳۹۶: ۹).

سازه‌انگاری به عنوان یکی از نظریه‌های معتبر و نوین روابط بین‌الملل محصول زبان شناختی ساختاری، نظریه سیاسی پست مدرن، نظریه انتقادی، نقد ادبی و مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای می‌باشد. به واقع یکی از وعده‌های این تئوری و رهیافت بازگردانیدن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به ساحت و عرصه نظریه روابط بین‌الملل است (قوام، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

گسترش و بسیط شدن سریع سازه‌انگاری موجب گشت تا متفکران جریان اصلی روابط بین‌الملل نیز خیلی زود آن را مورد پذیرش قرار دهند. طوری که در تمام آثار انتشار یافته در اواخر دهه ۹۰ م، سازه‌انگاری به طور جدی به مثابه یکی از رهیافت‌های موجود در رشته روابط بین‌الملل مطرح و درباره آن بحث شده است؛ حتی در یکی از این آثار، سازه‌انگاری در کنار واقع‌گرایی و لیبرالیسم یکی از سه ستون اصلی مطالعه روابط بین‌الملل را تشکیل داده است (کوبالکووا، ۱۳۹۵: ۲۰).

از نگاه متفکران تئوری تکوین و سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، کنشگران و بازیگران نظام بین‌الملل، در جهانی زیست می‌کنند که به واقع حاصل فهمی بین‌الذهانی و مشترک می‌باشد. برخلاف دکتربین خردگرایان، کشورها نه مبتنی بر مدل انسان اقتصادی، بلکه براساس هویت انسان اجتماعی، کنش ورزی می‌نمایند. هویت دولت-ملت‌ها، صرفاً به وسیله هنجارها و ساختارهای بین‌المللی، تعیین و تعریف نمی‌گردند؛ بلکه هنجارها و ساختارهای ذهنی و اجتماعی داخلی (جهان بینی، نگرش، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی) نیز در تکوین و ساختمان‌دهی هویت کشورها نقشی تعیین کننده دارند. همچنین، بازیگران در طول زمان و با رویه‌ها و اقدامات خود براساس نوع فهمی که از واقعیت نظام بین‌الملل و روابط حاکم بر آن داشته‌اند، اقدام، کنش و عمل صورت می‌دهند (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۷).

سازه‌انگاران برای توضیح و تبیین چگونگی شکل‌گیری منافع، بر هویت اجتماعی کنشگران تاکید می‌کنند. هویت را بنیان منافع در نظر می‌گیرند. مطابق نظر خردگرایان، دولت‌ها و کنشگران در پی جویی منافع و علایق خویش تنها بر اساس مکانیسم سود و زیان یا اختیار

عقلانی عمل می‌نمایند و منافعی از پیش تعیین شده دارند، اما به دنبال این مقوله نمی‌باشند که چنین ترجیحاتی از کجا ناشی گرفته‌اند بلکه تنها مسأله مهم برای آن‌ها این است که از جنبه استراتژیک چگونه منافع خویش را دنبال نمایند. متقابلاً، سازه انگاران این گونه مطرح می‌کنند که فهم این که بازیگران چگونه منافع خود را بسط و توسعه می‌دهند، برای تبیین طیف گسترده‌ای از قضایای بین‌المللی که خردگرایان از آن اغماض داشته یا فهم درستی از آن ارائه نمی‌کردند، بسیار حیاتی می‌باشد (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۳).

در هیافت سازه انگاری از آنجا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می‌گردد و روابط دولت‌ها با یکدیگر براساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائلند، هویت یک امر رابطه‌ای می‌باشد که به معنای فهم از خویش و انتظارات از دیگران است. رفتار در برابر دیگران، براساس معنایی شکل می‌گیرد که درباره آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت‌ها و ترجیحات بین‌الملل کارگزاران بر اثر جامعه‌پذیری درون جامعه بین‌الملل تکوین می‌یابند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۷).

در سال‌های اخیر، مکتب سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل نقشی به مراتب محوری‌تر و اساسی‌تر در بسیاری از مباحث تئوریک پیدا نموده است. به واقع، از نگاه بسیاری از افراد اکنون می‌توان آن را یکی از ستون‌های اصلی و برجسته در نظریه پردازی روابط بین‌الملل قلمداد کرد. البته در روابط بین‌الملل سه گونه اصلی از برسازنده‌گرایی وجود دارد: نوع موسوم به «میان‌رو»؛ رویکرد در خودنگرانه؛ و نوع گفتمانی عمل باورانه. معروف‌ترین طرفدار برسازنده معتدلانه در نظریه روابط بین‌الملل شاید الکساندر ونت باشد. تلاش‌های او برای ترکیب خردباوری و برسازنده در قالبی اسلوب مند به بینش‌های تعیین‌کننده زیادی در مورد ابعاد مادی و تاثیرات سببی جامعه‌پذیری راه برده است. رویکرد دوم تا اندازه زیادی از نوشته‌های فریدریش کراتوکویل برخاسته است که از نوعی بینش در خودنگرانه و دگراندیشانه پشتیبانی می‌نماید. گونه سوم برسازنده، برعکس متضمن کاربست تئوری کنش ارتباطی هابرماس در مورد سیاست جهان می‌باشد (گریفیتس، ریچ و سولومون، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

یکی از مهم‌ترین حیطه‌های پژوهشی مطالعات بین‌الملل، عرصه تحلیل سیاست خارجی می‌باشد که براساس متدولوژی‌های گونه‌گون به بحث در جهت تبیین رفتارهای خارجی دولت‌ها می‌پردازد. «سازه انگاری» به عنوان یک روش بحث و تحلیل در حیطه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، الگویی نوین محسوب می‌شود که ریشه در جامعه‌شناسی معرفت دارد

و به رغم آن که در روابط بین الملل چارچوب‌های مشخص و منسجمی یافته است، در حیطه سیاست خارجی، هنوز ادبیات سازه انگارانه در مرحله‌های ابتدایی قرار دارد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۷). از منظر سازه انگارانه، تحلیل مرسوم و رایج سیاست خارجی، تلقی ایستا و ثابتی از کارگزار دارد و تنها به تأثیر محیط داخلی در شکل دهی و قوام بخشی به تصمیمات آن نظر دارد، تلقی خاصی از خرد و عقلانیت دارد و به عرصه بین المللی به مثابه بازاری رقابت گونه نگریسته می‌شود. هستی شناسی سازه انگاری، ضمن باور به تکوین متقابل و دوجانبه ساختار-کارگزار، هر دو سطح را به فراتر رفتن از تحلیل ایستای خود از مقولاتی چون منافع و هویت دعوت می‌کند و این نکته را بیان می‌نماید که اگر ساختار، امری برآمده از کنش متقابل بازیگران است و هر یک از آن‌ها براساس هویت‌های متمایز و متفاوت خویش که برآمده از محیط داخلی آن‌هاست دست به کنش می‌زنند، به نحو متقابل، ساختار نیز به شیوه‌های گوناگون هویت و منافع آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آن را شکل و صورت می‌دهد (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۷).

رهیافت سازه انگاری به سیاست خارجی از نظر مدل کنشگر و منطق اقدام با رویکرد خردگرایی تفاوت‌های زیادی دارد. برخلاف خردگرایی که بر مدل «انسان اقتصادی» توجه می‌کند، دیدگاه سازه انگاری بر «انسان اجتماعی» استوار می‌باشد. کنشگر اجتماعی، بازیگری خردمند، محاسبه گر و بهینه‌گرا نیست که به وسیله مجموعه‌ای از اهداف خودپرستانه هدایت گردد که مطابق با آن راهکارها و ابزارهای مقرون به صرفه را انتخاب کند. بازیگر اجتماعی، طبق نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه پذیری ملی و فرا ملی کسب نموده و در موقعیت جاری اعمال و اجرا می‌کند، کنش ورزی می‌نماید (دهقانی فیروآبادی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۶).

در مکتب سازه انگاری نیز استدلال شده که مؤلفه‌های هویت ملی از جمله فرهنگ و ایدئولوژی در هدایت سیاست خارجی دولت‌ها نقشی کلیدی و حیاتی را ایفا می‌کنند. در این تئوری، منافع ملی دولت‌ها محصول تعریف نوع برداشت و یا تصور-ایماژی است که تصمیم گیرندگان دولت‌ها از چیستی منافع ملی دارند. دولت‌ها براساس چارچوب‌های فرهنگی و ایدئولوژیک احساس تعلق یا عدم تعلق به دولت‌های دیگر را فهم کرده و محیط سیاست خارجی را ارزش گذاری می‌نمایند (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۳۷).

۲. مسأله اسلام و سیاست خارجی زمانه‌ی موسوم به سازندگی

همان طور که قبلاً بیان گردید، مهم‌ترین ساختار فکری و عقیدتی که هویت ملی جمهوری اسلامی ایران و بالتبع هویت سیاست خارجی آن را تکوین و تقویم می‌بخشد، «اسلام‌گرایی شیعی» می‌باشد. اما اسلام‌گرایی در ادبیات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌های متکثر و متعددی تقسیم می‌شود. یکی از این نوع تقسیم‌بندی‌ها اسلام‌گرایی را به سه نوع ۱. آرمان‌گرا؛ ۲. واقع‌گرا؛ ۳. لیبرال دسته‌بندی می‌کند. در اسلام‌گرایی آرمان‌گرا، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی اساساً باید به فکر امت اسلامی باشد و منافع ملی را در راستای مصالح اسلامی تعریف کند. این نوع اسلام‌گرایی در محیط بین‌الملل، بازیگران را به دو نوع «دارالاسلام» و «دارالکفر» تقسیم می‌کند و سعی بر آن دارد تا مصالح دارالاسلام را پی‌جویی کند. در اسلام‌گرایی لیبرال، که دولت موقت انقلاب اسلامی نمونه‌ای از آن است، نه تنها ایرانی‌ت و ملیت را عنصری مقوم در هویت ملی ایران می‌داند بلکه بر اسلامیت نیز ارجح می‌داند. اما نمونه‌ی سومی از اسلام‌گرایی که در دوره مورد بررسی چهارچوب کنش و رزی خارجی دولت هاشمی رفسنجانی را شکل می‌دهد، «اسلام‌گرایی واقع‌گرا» است؛ این نوع اسلام‌گرایی که از آن اسلام سیاسی معتدل نیز یاد می‌کنند اسلامیت و ایرانی‌ت را دو وجه تفکیک‌ناپذیر هویت ملی ایران قلمداد می‌کنند و سعی دارند هر دو را به موازات در سیاست‌گذاری خارجی دخیل بدانند (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۳).

هاشمی رفسنجانی که واقع‌گرایی را در سیاست خارجی به منصفی ظهور رساند، تفسیری موسع از اسلام ارائه می‌کرد و آن را به صورت متعادل و در قالب رویکردهای تساهل‌گرایانه تفسیر می‌کرد. «مصلحت» به عنوان دال محوری سیاست خارجی این دوران، از رهیافت اسلام‌گرایی واقع‌نگر و معتدل منبعث شده است.

استقلال طلبی اعتراضی، توسعه به مثابه عدالت، تمایلات مداراجویانه، تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز، تفسیر متفاوت و متمایز از صدور انقلاب، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش، باز آفرینی نظریه‌ام‌القری و ... در سیاست خارجی سازندگی به عنوان محورهای نشأت گرفته از وجه اسلامی هویت ملی دنبال می‌شدند.

۳. جمهوری اسلامی ایران به مثابه دولت اسلامی

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک «دولت اسلامی» هویتی اسلامی دارد و همین هویت، کارکردها، وظایف و مسؤولیت‌های آن را در عرصه بین‌المللی تعیین و تعریف می‌کند (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۶۴).

انقلاب اسلامی در ایران که نظام جمهوری اسلامی ایران از آن منتج گردید، منجر به دگرگونی و تحولات بنیادی و اساسی در نظام اجتماعی، و جایگزینی نظامی با اهداف، ارزش‌ها، ساختار و کارگزاری متفاوت از قبل شد. این ساختارها، ایدئولوژی، اهداف و ارزش‌ها به صورت کلی در دولت اسلامی کارکرد و کارویژه مشخصی دارند؛ حال هر کدام از دولت‌ها و کابینه‌ها که بر سر کار می‌آیند نهایتاً در چنین چهارچوبی می‌توانند کنش ورزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی کنند. بحث تفاوت‌ها بیشتر در حوزه‌ی استراتژی‌ها، راهبردها و تاکتیک‌ها می‌باشد که هر دولتی چگونگی و با چه مکانیسمی می‌تواند اهداف «دولت اسلامی» را پی‌جویی کند.

پس از پایان جنگ تحمیلی و آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، ساختار همان ساختار دولت اسلامی بود و این کارگزار (دولت) بود که دچار تغییر گردید، با این تفسیر مسأله «اسلام» کما فی السابق محفوظ ماند و آنچه دچار تحول شد «تاکتیک»‌ها بود. هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران در این خصوص می‌گوید: «در دوره سازندگی، اسلام‌گرایی حفظ شد؛ عدم تعهد و گرایش به جنوب حفظ شد؛ استکبار، استعمار و استثمارستیزی، حفظ شد. تاکتیک‌ها تغییر کرد، اما استراتژی حفظ شد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۵).

در این دوره اسلام و مسائل اسلامی همچنان نقش اساسی، اصلی و بنیادی در تدوین سیاست خارجی ایران ایفاء می‌کنند... به بیانی جامع‌تر می‌توان این‌گونه بیان کرد که جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همانند دوران قبل همچنان اسلام‌گرا، غیر متعهد و طرفدار جنوب پابرجا ماند (کریمی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۹). بدین صورت است که دوره سازندگی نیز سیاست خارجی خویش را در قالب دولت اسلامی پیش می‌برد و مسأله «اسلام» به عنوان یکی از سه وجه هویت ملی به کناری نرفته بود.

۳-۱. استقلال طلبی اعتراضی

همواره «استقلال طلبی» از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. تحلیل‌گران مختلف برای استقلال و استقلال طلبی ایرانیان سه دلیل و علت می‌آورند: اول، اینکه ایرانیان به دلیل گذشته باشکوه خود، همیشه در جایگاه کشورهای برتر جهان قرار

داشتند و این مسأله برای آنان افتخار و اعتماد ملی به همراه آورده است. دوم، از آن جهت که ایران همیشه از سوی قدرت‌های بزرگ قربانی تجاوز بوده است، داشتن استقلال برای آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. سوم، اشغال ایران در بازه‌های زمانی گوناگون و تبدیل کردن آن به یک کشور نیمه مستعمره یکی دیگر از علت‌های تمایل ایرانیان به استقلال و استقلال طلبی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

در دوران هاشمی نیز اصل استقلال هم مدنظر ایشان و هم سایر تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی بود. اما همان‌طور که قبلاً ذکر شد، شرایط دوران پسا جنگ حکم می‌کرد در برخی از اصول سیاست خارجی از جمله اصل استقلال یک سری تفاسیر جدید ارائه گردد. وضعیت اقتصادی بحرانی، کشور دچار ویرانی ناشی از جنگ و مشکلات عدیده‌ی اقتصادی که دولت‌سازندگی با آن مواجه بود برای آن‌ها الزاماتی را ایجاد می‌کرد؛ یکی از این الزامات بازتفسیر و بازتعریف مقوله «استقلال» در سیاست خارجی بود. دولت استقلال را در خط مشی خویش لحاظ می‌کرد منتهی معتقد بود نباید به صورت موسع و بسیط آن را به تمامی عرصه‌ها تسری داد، زیرا تقویت و بهبود شاخص‌های اقتصادی را در برون‌گرایی و توسعه صادرات می‌دید. حال برای دست‌یابی به این امر مهم استقلال در حوزه‌های اقتصادی می‌توانست استراتژی برون‌گرایی اقتصادی را دچار خلل کند؛ از این رو «استقلال طلبی» در دولت‌سازندگی با نوعی اعتراض تکوین پیدا کرد. «استقلال طلبی اعتراضی» به استقلال در ساحت‌های مختلف اعتقاد داشت ولی در عرصه اقتصادی به دنبال سرمایه‌گذاری در کشور بود. از این رو در زمانه‌سازندگی «استقلال طلبی آشتی‌جویانه» جایگزین «استقلال طلبی مواجهه طلبانه» گردید.

۳-۲. عدالت در مسیر توسعه

دهقانی فیروزآبادی در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی این‌گونه بیان می‌دارد که «با توجه به الزامات پس از جنگ، «عدالت» جای خویش را به «توسعه اقتصادی» داده بود و دولتمردان تکنوکرات که جایگزین دولتمردان ایدئولوژیک شده بودند مفاهیم جدیدی را وارد فضای سیاسی و اجتماعی کرده بودند» (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۵۳). اما آنچه مبرهن است «عدالت» با «توسعه اقتصادی» به کناری گذارده نشده بود بلکه مکانیسم عدالت تغییر پیدا کرده بود که از آن می‌توان با تعبیر «توسعه برای

عدالت» یاد کرد. به این مفهوم که دقایق گفتمان توسعه گرایی نیز در راستای افزایش رفاه آحاد مردم بود و خود به خود با سازوکار تقویت اقتصادی عدالت نیز در جامعه حکم فرما می‌شد. دولت سازندگی ضمن اذعان به آرمان‌های اصیل انقلاب از جمله عدالت، راه نیل به آن را در توسعه اقتصادی پی‌جویی می‌نمود. این ایستار در تعریفی متفاوت از عدالت برآن بود که عدالت به معنای ارتقای توان اقتصادی همه اقشار جامعه تفسیر می‌گردد که با افزایش حجم سرمایه جامعه محقق خواهد شد. در این باور، فقر ستون بی‌عدالتی در کشور قلمداد می‌شود و با توسعه اقتصادی و ریشه کنی فقر، در نهایت مسیر توسعه، عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد. اگرچه در کوتاه مدت شاید بخشی از جامعه از جمله اقشار پایین‌تر آسیب‌هایی ببینند، ولی با تحمل مسیر ناگزیر توسعه اقتصادی، عاقبت آن رفاه عمومی و در نتیجه عدالت اجتماعی خواهد بود. از این رو این رهیافت معتقد به تقدم علی و زمانی توسعه بر عدالت می‌باشد (پروانه، ۱۳۹۴: ۹۲).

حال که با تعابیر قبل ثابت شد که نه تنها پیگیری توسعه اقتصادی در تضاد و مواجهه با عدالت نیست-آن طوری که دهقانی فیروزآبادی اعتقاد دارد- بلکه دولت سازندگی صرفاً توسعه را بر عدالت تقدم دانسته است. بنابراین دولت سازندگی برای توسعه اقتصادی، و توسعه اقتصادی برای عدالت، و عدالت در جهت اسلام‌گرایی، ساحت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران را متأثر ساخته است.

هاشمی رفسنجانی در این باره این‌گونه بیان می‌کند: «ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم؛ تا منطقه‌ی محروم در کشور نداشته باشیم و فاصله بین فقیر و غنی، روز به روز کمتر شود» (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

۳-۳. تمایلات مداراجویانه (منبعث از ترجیح اسلام‌سیاسی معتدل بر اسلام‌سیاسی رادیکال)

به خاطر فشارهای داخلی و بین‌المللی در طی چهارده سال قبل از دولت هاشمی که بر جمهوری اسلامی ایران وارد شده بود و نیز آگاهی دیر هنگام ولی میمون و مبارک جمهوری اسلامی نسبت به محدود بودن واقعی توانایی‌های خویش برای تغییر کامل و مستقیم ایران و دنیای اسلام، میانه روی و اعتدال بر جامعه‌ی آن دوران به بار نشست (میلانی، ۱۳۸۸: ۳۸۹).

این میانه روی در تمامی عرصه‌ها نمود و بروز پیدا کرد، یکی از این عرصه‌ها و ساحت‌ها «نوع تفسیر از مسأله اسلام» است، تفسیری که از اسلام مدارا و تساهل را مستفاد می‌کرد و مبتنی بر آن کنشگری سیاسی انجام می‌گرفت. «اسلام سیاسی معتدل» و یا به تعبیر رحمن قهرمان پور در کتاب هویت و سیاست خارجی، «اسلام پسا سیاسی»، تعامل سازنده و مداراجویانه با جهان و منطقه را به کارگزاران سیاستگذاری خارجی توصیه می‌کرد (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۲۶۶).

هاشمی رفسنجانی در مورد دیدگاهش نسبت به تفسیر از اسلام سیاسی خود اینگونه بیان می‌دارد: «کاری به این ندارم که ایدئولوژی‌های مختلف چگونه هستند و ممکن است تاجر و دگماتیسم در بعضی ایدئولوژی‌ها باشد؛ اسلامی را که من می‌شناسم و به آن معتقدم و بسیاری هم با من هم عقیده‌اند، اسلام دگم نیست» (باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۸۷). این سبک از نگرش در میانی اسلام و این کنش دگم ستیز و شخصیت مداراگرای هاشمی از فاکتورهای اصلی است که سبب می‌شود ایشان ارتباط با هر کشوری حتی با آمریکا را دور از ذهن نبیند. مصداق بارز این کلام، نامه‌ای است که به بیان هاشمی، در دوران زندگی امام به ایشان، برای مشخص شدن تکلیف ارتباط با آمریکا داده بودند. علاوه بر این، هاشمی رفسنجانی خواهان ارتباط هماهنگ و متناسب با کشورهای عربی و به ویژه با کشور عربستان می‌باشد (باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۸۹-۸۸).

۳-۴. توازن سازی مصلحت گرایانه

منظور از مصلحت در حکومت اسلامی، منفعتی است که شارع حکیم برای بندگانش خواسته است؛ این منافع مشتمل بر حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال، به ترتیب اولویت می‌باشد (ظریف و سجادی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). در دوران سازندگی، براساس تفسیری که از اصل «مصلحت نظام اسلامی» در جهت حفظ ام القرا و همچنین قاعده نفی سیبیل صورت می‌گیرد، دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر آن که خود را به عنوان یک کشور مستقل به جهان خارج معرفی می‌نماید، می‌تواند در جهت بازسازی کشور و تبدیل شدن به یک الگوی کامل دولت اسلامی با محیط نیز به تعامل بپردازد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۳۷).

دولت هاشمی رفسنجانی برای چیره شدن بر مشکلات و رسیدن به هدف توسعه اقتصادی و نائل گشتن بر فشارهای سیستمیک، استراتژی توامان مصلحت و توازن سازی را در پیش گرفت. مصلحت که سبقه ای دینی و اسلامی داشت به عنوان راهبردی در جهت خروج از انزوا مورد

استفاده مطلوب قرار گرفت و در جهت توازن سازی در جنوب و شمال به کار گرفته شد. مصلحت بقای ام القرا حکم می کرد که تدبیری مدبرانه برای سیاست خارجی اتخاذ شود. توازن سازی مصلحت گرایانه که موازی شعار نه شرقی نه غربی، در شمال و جنوب کشور اجرا شد، بدین صورت بود که در جنوب، ایران پس از پایان جنگ با عراق از این بابت احساس نگرانی می کرد که از ترتیبات امنیتی خلیج فارس توسط شورای همکاری خلیج و ایالات متحده کنار گذاشته شود؛ به این خاطر در صدد برآمد با مهم ترین کشور شورای همکاری یعنی عربستان تنش زدایی کند. همچنین دولت رفسنجانی با اعلان بی طرفی در جنگ اول خلیج فارس روابط خود با کویت- حامی مالی صدام- را بهبود بخشید. همچنین در شمال، با گسترش روابط با روسیه، اروپا و کشورهای تازه به استقلال رسیده به طریقی مصلحت جویانه توازن را ایجاد و از آن در جهت بهبود وضعیت اقتصادی بهره برد (موسوی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۰).

۳-۵. تفسیری نوین از صدور انقلاب

در ارتباط با معنا، محتوا و مفهوم صدور انقلاب باید این گونه اذعان نمود که «صدور انقلاب» به معنای سعی انقلابیون برای انتقال و تبدیل پیامها و رسالت بالقوه انقلاب، به حالت بالفعل در محیطهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای. یعنی انقلابیون خواهان آن اند روح کلی مضامین انقلاب را که در حال حاضر در کشورشان تجسم پیدا نموده است، به جنبش در بیاورند و پیامها و اهداف خود را در دیگر کشورها به صورت علنی بیان کنند (دهقانی فیروزآبادی و یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۵۸).

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، و در چهارچوب اصل دعوت- یکی از اصول سیاست خارجی در ادبیات اسلام سیاسی- صدور انقلاب را به عنوان محور کار سیاست خارجی خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که صدور انقلاب به صورت یک اصل و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی قلمداد می شود. با این وجود، صدور انقلاب در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران معنا و مفهوم مختلفی یافته و از الگوها و ابزارهای متفاوتی بهره برده است؛ به طوری که می توان از مدل‌های گوناگون صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی سخن به میان آورد (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

در دوره سازندگی، در عین حفظ اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جهت گیری و تاکتیک‌های آن دست خوش تغییر و دگرگونی گردید، به همین دلیل مفهوم

صدر انقلاب در این دوره با تفسیری نوین و جدید مطرح شد و به نوعی معماری صدور انقلاب بازآفرینی گردید. در این دوره با اتخاذ رویکردی تقلیل گرایانه، مفهوم صدور انقلاب اسلامی به معنای معرفی جمهوری اسلامی به عنوان ام القرای جهان اسلام، دولت توسعه یافته، دولت سرمشق و از این قبیل مفاهیم می‌باشد. با این وجود در این مدل و الگو آگاهی بخشی و رهایی بخشی نیز وجود دارد، با این تمایز که به دنبال ایجاد انقلاب مشابه در سایر کشورها نیستند بلکه صرفاً یک مدل و الگوی حکومت داری ارائه داده می‌شود (مسعود نیا و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۹). بنابراین الگوی صدور انقلاب اسلامی در این دوره ایجاد یک «دولت اسلامی توسعه یافته» در قالب جمهوری اسلامی ایران و ارائه آن به ملل مسلمان و مستضعف می‌باشد (مسعود نیا و قربانی، ۱۳۹۳: ۱۹).

۳-۶. حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش (با تاکید بر منطقه)

کشوری همانند ایران با موقعیتی ژئوپلیتیکی، سوق الجیشی و منحصر به فرد خود نمی‌تواند به اهداف ملی بسنده نماید. و باید اهداف فراملی نیز برای خود انتخاب کند. حمایت از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی بخش اسلامی یکی از اهدافی می‌باشد که ایران در جهت رسیدن به اهداف فراملی برگزیده است (آقایی، ۱۳۸۶: ۵). این اصل از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی ایران در قانون اساسی می‌باشد که در راستای اهداف فراملی دنبال و پیگیری می‌شود. حمایت از این نهضت‌ها از ابتدای انقلاب اسلامی با جدیت تمام دنبال شده است. جنبش‌ها و نهضت‌هایی چون حماس، امل، جنبش اسلامی، حزب الله، الحوثی‌های یمن و ... به صورت کاملاً عملی مورد حمایت قرار گرفته‌اند (معین‌الدینی و انتظارالمهدی، ۱۳۸۸: ۲۰۴). اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد «جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

به هر حال حمایت از جنبش‌های اسلامی یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ایران قلمداد می‌شود. اما به نظر می‌رسد تفاوتی که در نوع و میزان حمایت از جنبش‌های اسلامی این دوره با دو دوره گذشته وجود دارد این است که در دوره‌های گذشته حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار گسترده‌تر بود و تقریباً جغرافیای سراسر جهان را شامل می‌شد. اما جنبش‌های این دوره بیشتر متمرکز بر حوزه خاورمیانه بوده است و در حمایت از جنبش‌های متعارض با اسرائیل معطوف می‌باشند. به عبارت دیگر جنبش‌ها و نهضت‌هایی که با دشمنان ایران دشمنی می‌

ورزند، دوستان ایران محسوب می‌شدند، و ایران حمایت خود را از آن‌ها اعلام می‌دارد(آقایی، ۱۳۸۶: ۶).

نتیجه‌گیری

از آنجایی که مسأله «اسلام» و «اسلام‌گرایی» به عنوانی یکی از سه ضلع مهم هویت ملی قلمداد می‌گردد، پردازش این مفهوم در ارتباط با تاثیرگذاری آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به خصوص در دوران دولت پسا-جنگ از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. همان‌طور که بیان شد هاشمی رفسنجانی که واقع‌گرایی را در سیاست خارجی به منصفی ظهور رسانید، تفسیری موسع از اسلام ارائه می‌کرد و آن را به صورت متعادل و در قالب رویکردهای تساهل‌گرایانه تفسیر می‌نمود. «مصلحت» به عنوان دال محوری سیاست خارجی این دوران، از رهیافت اسلام‌گرایی واقع‌نگر و معتدل وی منبث شده است.

جمهوری اسلامی ایران به مثابه دولتی اسلامی ملزم هست ساختارها، ایدئولوژی، اهداف و ارزش‌ها را به صورت کلی در راستای رویکرد اسلامی قالب‌ریزی نماید؛ از این رو هر کدام از دولت‌ها و کابینه‌ها که بر سر کار می‌آیند نهایتاً در چنین چهارچوبی می‌توانند کنش ورزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی کنند. بحث تفاوت‌ها بیشتر در حوزه‌ی استراتژی‌ها، راهبردها و تاکتیک‌ها می‌باشد که هر دولتی چگونه و با چه مکانیسمی می‌تواند اهداف «دولت اسلامی» را پی‌جویی کند.

تفسیر جدید از استقلال در این دوره به خاطر شرایط پس از جنگ بود که موجب گردید استقلال مواجهه‌جویانه جای خود را به استقلال آشتی‌جویانه بدهد. از این رو استقلالی که دولت اسلامی به دنبال آن بود «استقلال اعتراضی» نام گرفت. به گونه‌ای که ضمن مستقل بودن نسبت به ساختار نابرابر نظام بین‌الملل اظهار اعتراض می‌نمود.

در این مقاله این مسأله به اثبات رسید که نه تنها پیگیری توسعه اقتصادی در تضاد و مواجهه با عدالت نیست- آن طوری که دهقانی فیروزآبادی اعتقاد دارد- بلکه دولت‌سازندگی صرفاً توسعه را بر عدالت تقدم دانسته است. بنابراین دولت‌سازندگی برای توسعه اقتصادی، و توسعه اقتصادی برای عدالت، و عدالت در جهت اسلام‌گرایی، ساحت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوران را متأثر ساخته است.

هاشمی رفسنجانی به واسطه ارجح دادن تفسیری معتدل از اسلام، در سیاست خارجی با کشورهای گوناگون تمایلاتی مداراجویانه را پیگیری می‌کرد. استنتاج مصلحت از درون اسلام، موجب اتخاذ سیاستی گردید که در این مقاله از آن به عنوان «توازن سازی مصلحت جویانه» یاد شد. صدور انقلاب در این دوره نیز با معماری نوین اندیشگی روبه‌رو شد؛ که به آن واسطه این مفهوم با رویکردی تقلیل‌گرایانه صرفاً به معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولت سرمش و توسعه یافته به دیگر کشورها تنزیل یافت. حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش که قبلاً به لحاظ ژئوپلیتیک سراسر جهان را مخاطب قرار می‌داد، در این دوره معطوف به کشورهای خاورمیانه، به خصوص نهضت‌های معارض اسرائیل، گردید.

فهرست منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). **چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر قومس.
- آقایی، داوود (۱۳۸۶). «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز، صص ۲۸-۱.
- باقری دولت‌آبادی، علی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۵). **از هاشمی تا روحانی؛ بررسی سیاست خارجی ایران**، تهران: تیسرا.
- باقری دولت‌آبادی، علی، ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). «توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، **دولت پژوهی**، سال ۲، شماره ۶، تابستان، صص ۱۷۷-۱۳۳.
- پروانه، محمود (۱۳۹۴). «نقد گفتمان دولت سازندگی مبتنی بر گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)»، **اندیشنامه ولایت**، سال ۱، شماره ۱، تابستان، صص ۱۱۹-۸۷.
- دارابی، علی (۱۳۹۴). «سازه انگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۹، شماره ۲، تابستان، صص ۵۲-۳۳.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال. و پیمان وهاب پور (۱۳۹۴). **امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال. و وحید نوری (۱۳۹۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- دهقانی فیروزآبادی، جلال، رادفر، فیروزه (۱۳۸۸). «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، **دانش سیاسی**، سال ۵، شماره ۱۰۴-۱۲۳، صص ۱۵۰-۱۲۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و یوسفی جویباری، محمد (۱۳۹۴). «تبیین تطبیقی الگوی روابط خارجی ایران در دو دولت بازرگان و هاشمی رفسنجانی»، **سیاست جهانی**، دوره ۴، شماره ۳، پاییز، صص ۸۴-۵۷.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰). «هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۵، شماره ۱، بهار، صص ۴۸-۲۹.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱). «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، **مجله علوم سیاسی**، سال ۱۵، شماره ۵۸، تابستان، صص ۲۰۰-۱۷۷.
- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۳). «انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال ۱۱، شماره ۳۸، پاییز، صص ۴۶-۲۵.
- ظریف، محمد جواد و سجادی، سید مهدی (۱۳۹۳). «صورت‌بندی گفتمان مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **دانش سیاسی**، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۴۸-۱۰۳.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۴). **مبانی سیاست خارجی تطبیقی: بررسی سه الگوی ایران، ترکیه و چین**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲). **روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: سمت.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴). **هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه**، تهران: روزنه.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۸۸). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مؤلفه‌های هویت ملی». **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال ۱، شماره ۲، صص ۱۹۰-۱۵۵.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۴). «بررسی سیاست خارجی بازرگان براساس مؤلفه‌های هویت ملی»، **سیاست پژوهی**، دوره ۲، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۵-۷۷.
- کلاتس، اودی. و سیسیلیان لینچ (۱۳۹۶). **راهبردهای پژوهش از منظر سازه‌انگاری در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، ترجمه‌ی حسین سلیمی و بهادر صادقی، تهران: نشر نی.
- کوبالکوا، وندولکا (۱۳۹۵). **سیاست خارجی در جهان بر ساخته**، ترجمه‌ی مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گریفیتس، مارتین؛ روچ، استیون و سولومون، اسکات (۱۳۹۳). **پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل**، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

پردازش سازه انگارانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی...
متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶). «سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان، صص ۲۰۹-۲۳۷.
مسعود نیا، حسین و قربانی، سعید (۱۳۹۳). «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های سیاسی، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱-۲۲.
مظاهری، محمد مهدی و ملائی، اعظم (۱۳۹۲). «دولت، هویت و سیاست خارجی در ایران معاصر (۱۳۹۰-۱۳۰۴)»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۷، زمستان، صص ۱۴۶-۱۲۵.
معین‌الدینی، جواد و انتظارالمهدی، مصطفی (۱۳۸۸). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی»، دانشنامه، دوره ۲، شماره ۷۳، پاییز، صص ۲۱۶-۱۸۹.
موسوی، سید رضا (۱۳۸۷). «اولویت سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی»، راهبرد، شماره ۴۷، تابستان، صص ۹۶-۷۹.
میلانی، محسن (۱۳۸۸). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه‌ی مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۱، بهار، صص ۱-۲۸.

